

به نام خدا

تدلیس در نکاح از منظر فقه و حقوق ایران

نویسنده: بی بی گل کیانی

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات سیستان و بلوچستان
دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، سیستان و بلوچستان، ایران

ناشر: پایگاه تخصصی نشر مقالات حقوقی، حق گستر

www.haghgostar.ir

info@haghgostar.ir

چکیده

تدلیس (یا فریب در نکاح)، یکی از مباحث مهم و قابل توجه در حقوق خانواده می باشد. هر چند بحث فریب در نکاح از مسایل مستحدثه نبوده و مسبوق به سابقه می باشد ولی متأسفانه امروزه این معضل اجتماعی ابعاد وسیعتری نسبت به گذشته پیدا کرده و پرونده های موجود در دادگاههای خانواده در این زمینه، مبین این حقیقت تلخ است که متأسفانه از دواچهای فراوانی به دلیل عدم صداقت یکی از طرفین و فریب طرف دیگر منجر به طلاق می شود. تدلیس ممکن است از ناحیه یکی از طرفین عقد نسبت به طرف دیگر یا توسط شخص ثالث انجام پذیرد. این عمل دارای دو جنبه حقوقی و کیفری می باشد و ضروریان های مادی و معنوی هم در حین دعوی فسخ و یا بطور جداگانه قابل مطالبه خواهد بود. در پژوهش حاضر، بطور دقیق در مسئله نکاح وارد و به مسائل مختلف جهت تبیین هر چه بهتر و رسا بودن مطلب جهت تفهیم موضوع پرداخته و سپس به تعریف لغوی و اصطلاحی تدلیس، آثار و ضمانت اجراهای آن در آراء صاحب نظران آراء فقهی و حقوق مدنی ایران پرداخته شده و جایگاه آن را در نظام های حقوقی مذکور تبیین خواهیم کرد.

کلیدواژگان: نکاح، تدلیس، فریب، فسخ نکاح، حقوق ایران، فقه امامیه.

**دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات سیستان و بلوچستان، دانش آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، سیستان و بلوچستان، ایران.

طرح مساله:

جایگاه والای خانواده به عنوان با اهمیت ترین نهاد اجتماعی از دیرباز و به خصوص قرون اخیر، موقعیت و مقام ممتازی را در بین کلیه تشکیلات حقوقی نوین و کهن احراز کرده است. حقوق به مفهوم عام، مجموعه مقررات، قواعد و اصولی است که روابط و مناسبات مختلف بین اجتماعات و افراد و احاد مردم را به نحو متقابل پوشش می دهد. حقوق خانواده بخش مهمی از دستاورد عظیم خرد است که در طول قرون و اعصار مختلف در بستر بی انتهای تاریخ به وسعت کل بشریت سیلان و صیقل یافته است. اهمیت خانواده در مجادله بی امان و مستمر تاریخ ملت ها به حدی است که هیچ یک از مکاتب سیاسی و اجتماعی و فلسفی از پرداختن به آن بی نیاز نبوده اند. از نخستین روزهای پیدایش بشر به عرصه خاک و اولین شکفته های اندیشه بشری در گستره عظیم تاریخ خرد و آگاهی، خانواده و حقوق مربوط به آن همواره بخش قابل توجهی از اشتغالات فکری انسان را تشکیل می داده است. حقوق خانواده در اسلام بخش مهمی از احکام و اخلاق را تشکیل می دهد و با وسواس و دقتی درخور، تشریح الهی کلیه جوانب و زوایای آن مورد لحاظ شارع مقدس قرار گرفته است. اما یک سری مسائلی که بعد از پیوند الهی بین زن و مرد صورت می گیرد که ناشی از فریب بوده و عملاً یکی از طرفین بعثت عدم واقعیت مدرک تحصیلی و سطوح عالی و یا بیماریهای جسمی و روحی طرف مقابل را از این موضوع خبردار ن ساخته و طرف دیگر با اعتماد کامل با وی ازدواج کرده و پس از فهمیدن موضوع فریب و عدم صداقت باعث ایجاد فسخ نکاح برای هر طرف می شود که به اصطلاح از آن با عنوان تدلیس یاد می شود که از جمله مباحث بحث برانگیز حقوق خانواده است.

در فقه اسلامی، تدلیس معمولاً ضمن بحث از مصادیق پراکنده آن، در ضمن نکاح همانند تدلیس ماشطه در نکاح و تصریه در بیع حیوان مطرح شده است و اکثر فقها به طور مستقل به بحث از تدلیس نمی پردازند و در مبحث خیارات نیز خیارتدلیس را به عنوان خیارت مستقلی مطرح نمی سازند بلکه آن را از فروع خیاریع یا خیاریعین می دانند. با این وجود، بعضی از فقها مانند شهید اول در لمعه و شهید ثانی در الروضه البهیة، خیارتدلیس را به استقلال مطرح ساخته اند. اما ایشان هم به بررسی همان مصادیقی از تدلیس پرداخته اند که فقهای دیگر در سایر مباحث، آن را عنوان کرده اند؛ مانند: شرط صفت کمالی در زن مثل سرخی صورت و بلندی مو (که سایر فقها در تدلیس ماشطه به آن پرداخته اند) یا تصریه در حیوان.

در نوشته‌های فقها، تدلیس به دو شکل ممکن است صورت بگیرد:

الف. اظهار چیزی که صفت کمالی را درعین مورد معامله (یا شخص طرف قرارداد) به ذهن خطور می‌دهد.

ب. اخفای صفت نقصی که در مورد معامله وجود دارد.

صرف سکوت از نقص مورد معامله، اخفا محسوب نمی‌شود؛ بلکه باید اخفاکننده با وجود علم به نقص مورد عقد، نسبت به آن سکوت کند تا تدلیس صورت گیرد.

شهید ثانی در الروضه البهیه در تعریف تدلیس آورده: «تدلیس کننده (مدلس) واقعیت را پنهان ساخته و امری را که واقعیت ندارد در نظر طرف مقابل می‌آورد. از این رو شرط کردن صفتی که می‌داند وجود ندارد - چه از جانب بایع باشد یا مشتری - تدلیس محسوب می‌شود.» (جبعی عاملی، الروضه البهیه فی شرح المعه الدمشقیه، جلد پنجم، ۱۵۰). اما آنچه بین فقها معروف می‌باشد، خلاف این است، زیرا ایشان، تدلیس را بر کتمان وصف و اظهار صفت کمال - هر چند عیب نباشد - اطلاق می‌کنند.

در حقوق ایران برخلاف فقه اسلامی، تعریفی کلی از تدلیس ارائه شده است. بنا به ماده ۴۳۸ قانون مدنی: «تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف دیگر می‌شود». با اینکه در این تعریف روشن نیست که منظور از «عملیات» وضابطه تحقق «فریب» چه می‌باشد، اما اجمالاً می‌توان دریافت که عملیاتی باید انجام شود (عنصر مادی تدلیس) و این عملیات موجب فریب طرف دیگر گردد (عنصر روانی تدلیس). حقوقدانان نیز تعاریف مختلفی از تدلیس ارائه کرده‌اند؛ بعضی گفته‌اند: «تدلیس نوعی تقصیر عمد محسوب و عبارت است از به اشتباه انداختن دیگری به منظور مصمم کردن او به صدور اعلام اراده موجد عمل حقوقی و قبول الزام (یا الزاماتی) یا برعکس، به منظور اینکه شخص از قبول الزام (یا الزاماتی) وانعقاد معامله‌ای صرف نظر کند». و بعضی دیگر این چنین گفته‌اند: «اظهار دروغین واقعیت به وسیله لفظ یا فعل یا جلوگیری از افشای عیب موجود در موضوع که به موجب آن، طرف دیگر به انعقاد قرارداد ترغیب شود». (بهنون، احوال شخصیه از دیدگاه قوانین، ۱۳۷) در این تحقیق که بصورت تحلیلی و توصیفی صورت گرفته هدف بیان تدلیس در نکاح که بصورت مختلف و معضل در جامعه بوده، بطور کامل و مفصل بیان می‌شود.

مفهوم شناسی تدلیس

تعریف لغوی واصطلاحی تدلیس

تدلیس^۱ مصدر باب تفعیل، مقتبس از دلس و به معنای ظلمت است؛ (جابری عربلو، فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی، ۱۲۰) یعنی کسی که بوسیله کارهای خود، واقع را از نظر بیوشاند آنچنانکه تاریکی، چشم را از دیدن باز می‌دارد. (فیض، مبادی فقه و اصول، ۹۸).

صاحب جواهر در تعریف تدلیس می‌گوید: و هو بالمخادعه، والدلس محرکاً الظلمته، فَكَانَ الْمَدْلَسَ لَمَّا دَلَسَ وَ خَدَعَ اَظْلَمَ عَلَی الْمَخْدُوعِ، و آن به معنای ظلم کردن می‌باشد به این معنی که گویا تدلیس کننده زمانی که تدلیس می‌کند و حقه و نیرنگ بکار می‌برد در این حال بر تدلیس شده ظلم می‌کند.

صاحب الروضه البهیة می‌گوید: تدلیس عبارتست از اینکه شخص با علم و آگاهی از عیبی که خارج از خلقت اصل است، در مورد آن سکوت کند و چیزی نگوید یا صفت کمالی را در زن ادعا کند با آنکه او فاقد آن است. (جبعی عاملی، الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیة، جلد پنجم، ۸۸).

در اصطلاح حقوقی هم در ماده ۴۳۸ قانون مدنی آمده است: تدلیس عبارتست از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله گردد. اصطلاح حقوقی از معنی لغوی دور نیفتاده است. زیرا در تدلیس، حقیقت امر پوشانده می‌شود تا غیر از آنچه هست را بنمایاند. (امامی، حقوق مدنی، جلد اول و چهارم، ۹۸).

برای تحقق تدلیس، یکی از زوجین باید به عمد طرف دیگر را بفریبد؛ یعنی با پوشاندن معایبی که دارد یا نمایاندن صفتی که در او نیست، دیگری را مغرور و راضی به نکاح سازد. برخلاف آنچه پاره ای از استادان حقوق پنداشته‌اند، در حقوق ما تدلیس از عیوب رضا نیست و به همین دلیل هم باعث بطلان یا عدم نفوذ عقود نمی‌شود. کسی که فریب خورده است می‌تواند برای رفع ضرر خود عقد را برهم زند. مگر اینکه اشتباه ناشی از تدلیس در شمار اشتباهاتی باشد که اراده را معلول سازد و به حکم قانون موجب بطلان عقد است. (کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، نکاح و طلاق، جلد اول، ۴۷).

تدلیس در نکاح آنکه با اعمال متقلبانه، نقص یا عیبی را که در یکی از زوجین است پنهان دارند یا او را دارای صفات کمالی معرفی کنند که فاقد آن است. چنانکه مرد خود را برخلاف واقع دارای ثروت و مقام معرفی کند یا با ارائه گواهی

^۱. Deceive & Deception.

نامه معمول خود را لیسانسه یادکتر قلمداد نماید و از این راه طرف دیگر را وادار به قبول نکاح کند یا زن برخلاف حقیقت، خود را دخترشخصی معروف یا دارای هنرهای خیاطی، آرایشگری یا هنرموسیقی جلوه دهد یا خود را باکره معرفی کند یا کچلی خود را با کلاه گیس بپوشاند و بدین طریق موافقت مرد را در ازدواج جلب کند و بعد از عقد معلوم شود که فاقدوصف موصوف بوده یا عیبی داشته که با عملیات فریبنده خود آن را مخفی کرده است، در اینگونه موارد فرد فریب خورده میتواند نکاح را فسخ کند که این نهادی جدای از طلاق میباشد.

در فقه امامیه، تدلیس موجب حق فسخ است اعم از اینکه فریب خورده زن یا مرد باشد. ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی می گوید: هرگاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده باشد و بعد از عقد معلوم شود که طرف فاقد وصف مقصود بوده، برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود. خواه وصف مذکور در عقد پیش بینی شده باشد یا عقد متبایناً بر آن واقع شده باشد. البته تدلیس هنگامی صدق می کند که سوءنیت و قصد فریب وجود داشته باشد؛ یعنی یک طرف به عمد با اعمال متقلبانه خود، طرف دیگر را فریب داده و ترغیب به عقد ازدواج نموده باشد.

هرگاه تدلیس به وسیله شخص ثالثی واقع شده باشد، چنانکه پدر یا مادر پسر یا دختر یا واسطه نکاح، صفاتی برخلاف واقع برای زن یا شوهر ذکر کرده و طرف دیگر را فریب داده باشد، آیا فریب خورده حق فسخ دارد؟

قانون مدنی در این باره در ماده ۴۳۹ میگوید: در حقوق ایران، تدلیس هنگامی موجب خیار فسخ است که بوسیله یکی از طرفین قرارداد واقع شده باشد. همچنین ماده ۱۱۲۸ مقرر میدارد: اگر تدلیس بدان گونه باشد که صفت ادعایی صریحاً یا ضمناً در قرارداد نیامده و وارد قلمرو توافق طرفین نشده یا بنای طرفین بر وجود آن نباشد، حق فسخ وجود نخواهد داشت. بنابراین اگر شخص ثالثی بدون آگاهی و تقصیر طرف نکاح، صفت کمالی برای او ذکر کرده و یا عیب او را با فریب کاری پنهان داشته و بدین وسیله موافقت طرف دیگر را برای نکاح جلب کرده باشد، نمی توان نکاح را قابل فسخ تلقی کرد. به هر حال میتوان نتیجه گرفت که اگر شخص ثالث با طرف نکاح در تدلیس تبانی کرده باشد، نکاح قابل فسخ خواهد بود. تبانی یکی از زوجین با شخص ثالث در تدلیس به منزله آن است که خود او مرتکب تدلیس شده باشد و در این صورت با توجه به ماده ۱۱۲۸ میتوان گفت صفت خاصی که یکی از زوجین برخلاف واقع واجد آن قلمداد شده، به طور ضمنی وارد قلمرو قرارداد شده و وقوع عقد مبتنی بر آن بوده است.

فقه‌های امامیه تدلیس را از موجبات فسخ می‌دانند. در فقه اسلامی تدلیس موجب حق فسخ است اعم از اینکه فریب خورده مرد یا زن باشد. در قانون مدنی کلمه تدلیس به کار نرفته ولی می‌توان وجود خیار تدلیس را از ماده ۱۱۲۸ همان قانون استنتاج کرد. البته تدلیس هنگامی صدق می‌کند که فریب و عمدی وجود داشته باشد؛ یعنی یک طرف عمداً با اعمال متقابلانه خود، طرف دیگر را فریب داده و ترغیب به عقد ازدواج نماید. (صفائی؛ امامی، حقوق خانواده، جلد اول، ۱۳۱).

تدلیس در آیات

کلمه تدلیس در قرآن به کار نرفته است؛ یعنی قرآن به کارهای باطل امر نمی‌کند. قرآن کریم در آیه ۳۰ سوره احقاف می‌فرماید: «يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ»؛ یعنی خداوند به حق و راه راست هدایت می‌کند. در توضیح این آیه آمده است در اموال دیگران به غیر از روش شرعی تصرف ننمایند بطوریکه از تصرف به باطل نهی شده است. این آیه عام می‌باشد و شامل تدلیس نیز می‌شود چون یک معنای تدلیس غش است و به طور اجماعی حرام می‌باشد. (محقق اردبیلی، زبده البیان فی احکام القرآن، چاپ اول، ۴۸).

از معنای دیگر تدلیس، پوشاندن حق بردیگری می‌باشد که همان تلبیس است. این حکم در قرآن در چندین مورد بکار رفته است و آن پوشاندن حق با باطل است. در حقیقت این نوعی فریب می‌باشد و پوشاندن حقیقت و کتمان است.

تدلیس در روایات

با مطالعه در کتب فقهی متوجه می‌شویم کلمه تدلیس از جانب ائمه هدی به کار رفته، همانطور که در کتاب قواعد فقه در این خصوص آمده است: در باب تدلیس در نکاح هم روایت متعددی داریم که دلالت دارند بر رجوع مغرور به غار در آنچه زیان دیده است و در اینجا مغرور شوهری بوده است که در اثر تدلیس زن یا ولی او یا دیگری که عیبی را در زن پنهان داشته، او را به نکاح خود در آورده و به موجب آن نکاح مبتنی بر تدلیس، مهریه پرداخته است.

امام صادق (ع) فرموده است: شوهر حق دارد برای باز پس گرفتن مهر، به آن کسی که تدلیس کرده مراجعه کند. یکی از روایات، روایت رفاعه است بدین مضمون: مهر بر عهده کسی است که او را تزویج کرده است چون او تدلیس کرده است. در این روایت، امام صادق (ع) به صراحت با تصریح به علت فرموده است: (لانه دلستها)؛ چون ولی تدلیس کرده است

و مقتضای عموم این است که هر کس در هر موردی فریب خورده شده و زیان کند، حق دارد به آن کسی که او را فریفته است رجوع کند. (محمدی، قواعد فقه، ۹۳).

ارکان تدلیس

در صورتی تدلیس تحقق می یابد، که دارای دو عنصر مادی و معنوی باشد:

۱. عنصر مادی

باید عملیاتی انجام شود که عیبی را بپوشاند یا وجود صفتی را که مورد نظر طرف عقد است در دیگری وانمود کند، خواه به وسیله نوشته و لفظ و یا انجام کارهای خدعه آمیز باشد. (کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده و طلاق، جلد اول، ۱۰۸) به عبارت دیگر عنصر مادی تدلیس یک امر محسوس و ملموس خارجی است که به صورتهای مختلف انجام می گیرد. برای اینکه تدلیس محقق شود یکی از طرفین عقد باید عملیاتی انجام دهد. در فقه اسلامی عمل مثبت سبب تدلیس می شود. عمل مثبت ممکن است از امور مادی باشد چنانکه دختر سرش طاس باشد و به وسیله کلاه گیس موهای انبوهی را در خود بنمایاند و یا مردی که بی سواد است با ارائه گواهینامه مجعول، خود را مهندس معرفی کند و زن با اعتماد به او با آن مرد زناشویی نماید. عمل منفی یا ترک عمل در موردی می تواند موجب تدلیس گردد که به جهتی از جهات، شخص مکلف به انجام آن بوده است؛ مانند آنکه شخصی با دیگری که مورد اعتماد اوست در امر ازدواج با مرد و یا زنی مشورت کند و آن کس با علم بر عیوب او ازدواجش را صلاح بداند بدون آنکه از آن عیوب ذکری کند. (بهنود، احوال شخصیه از دیدگاه قوانین، ۱۰۵)

معیار و ملاک خاصی در تمییز اعمال موجب تدلیس وجود ندارد بلکه تشخیص آن به نظر عرف و اگذار شده است و بر حسب اوضاع و احوال زمان هم فرق خواهد کرد. بطوریکه تغییر رسوم و عادات در چگونگی این عملیات تأثیر گذار است. به عنوان مثال توصیف زیبایی و یا خانه داری زن در بیشتر وصلت ها مبالغه آمیز است ولی از نظر عرف تدلیس به شمار نمی آید.

از نظر فقها، خیار تدلیس چه در باب نکاح و چه در دیگر معاملات، به شرط تحقق عنصر ضرر نمی باشد؛ یعنی برای اعمال حق فسخ به علت تدلیس، تحمل ضرر شخص فریب خورده لازم نبوده بلکه عدم تحقق وصف مورد نظر کافی خواهد

بود. و در واقع درخيارتدليس، مبنا و اساس، وصف غيرواقعي را واقعي نشان دادن و به توهم انداختن شخص است. به همين علت صرف تدليس به عنوان يکي از عوامل و موجبات حق فسخ نکاح به طور صريح در فقه اماميه مطرح شده و ماده ۱۱۲۸ قانون مدني هم حاکی از همين معنی است. (صفری، فريکاري و آثار آن (قاعده غرور) در حقوق مدني ايران وفقه اماميه، ۲۱۰)

۲. عنصر معنوی:

اعمالی که انجام می شود باید ارادی و به عمد باشد و به قصد فریب طرف انجام گردد. در این باره قانون مدني حکمی ندارد. در حقوق ايران با توجه به اینکه فریب عمدي يکي از ارکان تدليس می باشد، بنابراین اگر طرف عقد از کاری که ندانسته یا به منظور دیگری انجام شده، به اشتباه بیفتد، از عیوب اراده محسوب می شود و تدليس تحقق نمی یابد. (کاتوزیان، حقوق مدني خانواده و طلاق، جلد اول، ۱۶۵).

شرایط تاثیر تدليس:

تدليس در صورتی از موجبات فسخ نکاح است که دارای شرایط زیر باشد:

۱. موجب فریب طرف عقد گردد؛ يعني مسلم باشد که اگر تدليس انجام نمی شد، طرف عقد نیز حاضر به تراضی نمی گشت. پس اگر مردی خواستار زناشویی با دختری باشد و او برای اینکه مرد را در تصمیم خود استوار تر سازد به دروغ صفت کمالی را برای خود نسبت دهد، تدليس محقق نشده است. زیرا، عقد در نتیجه فریب زن واقع نشده و مفروض این است که مرد پیش از آن هم داوطلب ازدواج با زن بوده است.

۲. باید تدليس کننده طرف عقد باشد؛ در مواردی که تدليس سبب ایجاد اشتباه مؤثر در عقد می شود، در هر حال موجب بطلان عقد است. زیرا اگر سبب بطلان عقد، عیب اراده باشد، تفاوتی نمی کند که این عیب در اثر فریب دادن طرف معامله حادث شود یا تدليس شخص ثالث. ولی تدليس به معنایی که در قانون مدني جزو اختیارات آمده است از عیوب اراده نیست، بلکه جرمی است که قانونگذار مجازات آن را دادن حق فسخ به طرف عقد معین کرده و بدین وسیله خواسته است زینهای ناشی از آن را جبران کند. (کاتوزیان، حقوق مدني خانواده و طلاق، جلد اول، ۳۵).

۳. متقابله بودن وسایلی که مدلس از آنها برای اغفال دیگری استفاده می کند. مدلس برای اینکه بتواند به هدف خود نائل شود باید با توسل به وسایل، طرف خود را بفریبد. مثلاً صرف دروغگویی تدلیس نیست، اگر کسی دانشنامه جعلی بسازد که با دختر مورد نظر خود ازدواج نماید، زمانی تدلیس محسوب می شود که حاوی مهر و امضای جعلی دانشگاه باشد که تشخیص آن با اصل کمی مشکل باشد (میرمحمدصادقی، حقوق مدنی خانواده و طلاق، جلد اول، ۴۸). چنانچه در قواعد فقه در تحقق و شرایط تدلیس آمده است: بعد از اینکه انجام کاری موجب زیان و یا بوجود آمدن زیان گردد، اشاره می کند زیان باید ناشی از کاری باشد که موجب فریب زیان دیده باشد، ولی هرگاه کسی دیگری را بفریبد و یا عقدی منعقد کند و در اثر آن عقد طرف دیگر زیان ببیند، بدون آنکه فریب تأثیری در ایجاد زیان داشته باشد، قاعده غرور موردی پیدا نمی کند و ضمان بوجود نمی آید (محمدی، قواعد فقه، ۷۶).

با وجود این باید دانست که برای تحقق شرایط تدلیس، تدلیس کننده باید طرف دیگر عقد را فریب دهد و لازم نیست که کارهای فریبنده توسط شخص معامل انجام شود. همین که او برای فریب دادن با تدلیس کننده تبانی کند یا دانسته و به عمد از اعمال او بهره برداری کند، تدلیس انجام شده است، زیرا رابطه سببیت بین ضرر ایجاد شده و کار او وجود دارد. همچنین، اگر صفتی که برای وانمود کردن وجود آن، تدلیس انجام شده است در عقد شرط شود یا بنای تراضی طرفین بر وجود آن باشد، کسی که شرط به نفع او شده است حق فسخ عقد را دارد. (کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده و طلاق، جلد اول، ۱۵۰).

تدلیس ماشطه:

یکی از موارد تدلیس ثالث در فقه اسلامی، تدلیس ماشطه است که تدلیس از ناحیه آرایشگر می باشد و این را شاید بتوان صورتی از تدلیس دانست، هر چند ممکن است آرایشگر به عنوان ابزاری در خدمت شخص مدلس به کار گرفته شود. بدین صورت که ماشطه زنی را به نحوی آرایش کند که صورت اصلی او معلوم نشود یعنی زیباییهایی را در وی نماید که نیست و سپس او را شوهر دهند یا اگر کنیز است بفروشند. لازم نیست که این عمل توسط آرایشگر انجام گیرد تا تدلیس ماشطه صورت بندد، نفس چنین عملی هر که آن را انجام می دهد تدلیس است و به عبارتی دیگر: «تدلیس الماشطه باظهارها فی المراه محاسن لیست فیها من تحمیر وجهها و وصل شعرها ونحو ذلک». این عمل اجماعاً حرام است و نوعی

تدلیس به شمار می رود، مشروط بر آنکه عمل آرایشگر به منظور ترغیب مرد به انعقاد عقد، خواه ازدواج و خواه بیع باشد. (جابری عربلو، فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامیات، ۲۰۹).

آنچه در همه تعاریف، مشترک است، اظهار محاسنی است که در زن نیست و پوشاندن عیب او می باشد. برخی از فقها نظریه اثبات خیار در زمان تدلیس ماشطه داده اند و به تفصیل موضوع پرداخته اند. در متون فقهی، تدلیس ماشطه برای مواردی به کار می رود که آرایش زن به گونه ای فریبنده باشد که چهره غیر واقعی از زن نمایان شود. شهید اول در لمعه، تحمیر وجه و وصل شعر را به عنوان مثال و مصداق ذکر کرده است و شهید ثانی در شرح لمعه قید کرده است که مرد باید آن را واقعی پندارد. محقق حلی نیز تصریح می کند: سرخ کردن گونه، گذاشتن موی اضافی بر سر از سوی زن و آنچه مشابه این اعمال است تدلیس محسوب می شود. و در صورتی که این اقدامات زن، سبب فریب مرد شود، حق فسخ برای مرد ثابت می شود. عمل آرایش فریبنده ممکن است توسط خود زن نیز صورت گیرد. (انصاری، المکاسب المحرمه، ۳۰۲).

به منظور جلوگیری از پدیده های اجتماعی مانند غرور و دغل کاریهایی که گاهی اوقات از ناحیه شخص بر فردی وارد می شود و آنان را ملزم می کند که هرگونه ضرر و غرامات وارده را جبران نمایند، قاعده غرور وضع شده است. از جمله قواعد معروف و مشهور فقهی و حقوقی، نزد فقهاء عظام، «قاعده غرور» است که در ابواب معاملات و باب ضمانات و غیره، حتی در باب طلاق کاربرد دارد و به آن استناد می کنند. خلاصه مضمون آن، همان گونه که از ادله اش استفاده می شود این است که اگر کسی از راه عمل و یا گفتار، کسی را فریب دهد و از این ناحیه به او ضرر و خسارتی وارد کند، آن کسی که مغرور شده، حق دارد شرعاً و قانوناً به کسی که فریبش داده رجوع کند و تمام خسارات و غرامات وارده را از او مطالبه نماید؛ اگرچه فریب دهنده قصد خدعه هم نداشته باشد، و حتی اگر فریب دهنده جاهل و یا امر بر او مشتبه شده باشد و یا خودش از ناحیه دیگری فریب خورده باشد، بر او واجب است ضرر و زیان وارده شده بر مغرور را جبران نماید و شرعاً ضامن خواهد بود. فقهاء عظام، در ذیل حدیث نبوی «المغرور یرجع الی من غره؛ فریب خورده باید حقش را از کسی که فریبش داده بگیرد» این قاعده را مورد بحث قرار داده اند.

از جمله مصادیق این قاعده، تدلیس ماشطه می باشد؛ یعنی آرایش زن به قصد فریب و تدلیس، هنگامی محقق می شود که ولی شرعی او، مانند پدر و زوجه و یا ولی عرفی او، مانند مادر و برادر بزرگ و یا عموی زن، صفات نیکی را که در زن موجود نیست، توصیف کنند. حتی ممکن است این موضوع درباره کسی که بین دو طرف، برای ایجاد الفت و وصلت، رفت

وآمد داشته، جاری باشد، و اگر صفات نیکی را توصیف کند و بعد خلاف آن ظاهر شود، تدلیس محسوب می شود و اگر از این راه شوهر مغرور شده باشد، حق دارد به او رجوع کند و غرامت و خسارت وارده بر خودش را از او بگیرد. محقق حلی نیز با بیان مصداق بودن و غیر حصری بودن آرایش زنان، می نویسد: سرخ کردن گونه ها و گذاشتن موی اضافی بر سر از سوی زن، و آنچه مشابه این اعمال است، تدلیس می باشد و در صورت اینگونه اقدامات، حق فسخ برای مرد ثابت می شود. وی اشاره به اقوال نامشهور دیگری می کند که گفته اند در این صورت حق فسخ به وجود نمی آید، ولی خود تصریح می کند که به وجود آمدن خیار فسخ عادلانه تراست. (محقق حلی، شرایع الاسلام، جلد دوم، ۲۲۷).

بررسی فقهی و حقوقی تدلیس:

از نظر فقهای امامیه، تدلیس (اعم از اینکه از ناحیه زن باشد یا مرد) موجب فسخ نکاح است. در قانون مدنی در فصل نکاح، کلمه تدلیس به کار نرفته، بلکه وجود آن را می توان از ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی استنباط نمود. البته در فقه سخنی از تخلف شرط صفت به میان نیامده و تقریباً مبحث تدلیس همان مبحث تخلف از شرط صفت بوده است و عدم ذکر تدلیس در قانون مدنی و بلکه بیان تخلف از شرط صفت در ماده فوق الذکر، شاید ناشی از این بوده که قانونگذار، تدلیس را با تخلف از شرط صفت یکی دانسته است. (وصیاء، تحولات حقوق خصوصی، ۱۹۵).

با استفاده از ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی و با توجه به سابقه فقهی، شاید بتوان مورد تدلیس را در عقد نکاح استنباط نمود. بر این اساس چنانچه یکی از طرفین عقد برای خود محاسنی ذکر کند که در او چنین چیزی وجود نداشته باشد، در آثار چنین موردی دو نظر است: اول اینکه تدلیس تحقق یافته و با استفاده از وحدت ملاک ماده ۴۳۸ قانون مدنی در بیع، حق فسخ نکاح وجود دارد هر چند تدلیس از ناحیه شخص ثالث صورت گیرد. دوم اینکه تدلیس در نکاح با تدلیس در بیع فرق دارد. زیرا تدلیس در نکاح ناظر به حد و مرز است و احکام خاص خود را دارد، از طرفی نکاح رابطه مالی معوض، آنگونه که در بیع هست، نیست، در نتیجه هرگاه در نکاح هر یک از زوجین به علت عیوب طرف دیگر متضرر شود، می تواند با استفاده از عناوینی که موجب فسخ نکاح است و همچنین با توسل به عرف و عادت، نکاح را فسخ کند. (قتبری، مجموعه مقالات حقوقی، ۱۶۸).

با مروری بر نظریات فقها می توان گفت بسیاری از آنان که مستند خود را روایات قرارداده اند، در باب نکاح قائل به تدلیس شده اند و آنچه در فقه مسلم است، خیار تدلیس توأم با اشتراط در ضمن عقد است، اعم از اینکه تدلیس در عیب یا صفت کمال و یا در نسب باشد ولی خیار تخلف از شرط صفت در بعضی موارد مانند حریت، از نظر فقهی مسلم بوده، هر چند که عنصر تدلیس هم وجود نداشته باشد. هر چند می توان با اتخاذ وحدت ملاک و الغاء خصوصیت از اوصاف ذکر شده، خیار تخلف وصف را به طور کلی و عام در نکاح جاری دانسته، همانطور که بسیاری از فقهای معاصر با چنین استنباطی بر آن فتوی داده اند و در مقررات قانون مدنی هم به پیروی از فقهای معاصر، تخلف از شرط صفت در عقد، موجب خیابفسخ دانسته شده است. شایان ذکر است شرط صفت خاص و یا انعقاد عقد مبتنی بر آن، همواره مستلزم وجود تدلیس نبوده بلکه بعضی مواقع عقد با توجه به شرط صفت خاص یا مبتنی بر یکی از اوصاف واقع می شود بدون آنکه از طرف مقابل تدلیس و فریبی سرزده باشد. (محقق داماد، قواعد فقه، بخش مدنی، ۱۲۰).

جنبه کیفری تدلیس:

تدلیس در نکاح علاوه بر اینکه از جنبه حقوقی و در قانون مدنی مقررات خاص خود را دارد، از نظر کیفری نیز جرم محسوب شده و برای آن مجازاتی در نظر گرفته شده است.

ماده پنج قانون راجع به ازدواج؛ هریک از زن و شوهری که قبل از ازدواج طرف خود را فریب داده، در صورتی که بدون آن فریب، مزاجت صورت نمی گرفت، به شش ماه تا دو سال حبس تادیبی محکوم خواهد شد.

ماده شش قانون فوق الذکر؛ تعقیب جزایی در مورد مواد فوق بسته به شکایت زن یا مردی دارد که طرف او را فریب داده است و هرگاه قبل از صدور حکم قطعی، مدعی خصوصی شکایت خود را مسترد داشت، تعقیب جزایی موقوف خواهد شد.

همچنین در ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی آمده؛ چنانچه هریک از زوجین قبل از عقد ازدواج طرف خود را به امور واهی از قبیل داشتن تحصیلات عالی، تمکن مالی، موقعیت اجتماعی، شغل و سمت خاص، تجرد و امثال آن فریب دهد و عقد بر مبنای هریک از آنها واقع شود، مرتکب، به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال محکوم می گردد. اینها همه در صورتی است که شاکی شکایت کرده باشد.

ضمانت اجرای تدلیس:

در موارد زیر ضمانت اجرای تدلیس پیش بینی شده است:

۱. تدلیس، اگر در وصف جوهری و اساسی صورت پذیرد، مانند اشتباه، سبب بطلان عقد است و از عیوب اراده به شمار می آید.

۲. تدلیسی که در اوصاف فرعی و مؤثر در تصمیم انجام می شود، خیار فسخ به وجود می آورد و فریب خورده در هیچ صورت حق مطالبه ارزش ندارد، مگر اینکه مورد از مصداق های مشترک عیب و تدلیس باشد و فریب خورده به عیب متوسل شود.

جبران خسارت ناشی از تدلیس:

در مواردی که نکاح در اثر تدلیس واقع می شود، همسری که فریب خورده است می تواند علاوه بر فسخ نکاح، خسارت مادی و معنوی خود را از تدلیس کننده بخواهد. مطالبه خسارت بر اساس اصول کلی حقوقی و قواعد مسئولیت مدنی و مستند قانونی ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ خواهد بود. اعم از اینکه تدلیس کننده یکی از زوجین یا شخص ثالث بوده و اعم از اینکه همسرفریب خورده از حق فسخ استفاده نماید یا نه.

همچنین در صورتیکه عقد در اثر تخلف وصف موضوع ماده ۱۱۲۸ قانون مدنی فسخ شود؛ یعنی اوصافی در یکی از زوجین شرط شده یا عقد مبتنی بر آن واقع شود و پس از آن معلوم شود طرف مزبور فاقد وصف مذکور بوده است، در اینجا فرقی نمی کند که شرط وصف مزبور از ناحیه یکی از طرفین عقد بوده یا شخصی دیگر، زیرا طبق قاعده تسبیت و قاعده عقلی مشهور (المغرور یرجع الی من غره) کسی که موجب خسارت دیگری شده باید آن را جبران نماید. (امامی، حقوق مدنی، جلد اول و چهارم، ۱۵۷).

سؤالی که مطرح می شود این است که میزان خسارت چگونه معین خواهد شد به خصوص وقتی در اثر نزدیکی، مرد موظف به پرداختن مهریه زن می شود؟ آیا در تعیین خسارتی که متحمل شده، باید استفاده ای که از این طریق برده است را به حساب آورد؟ از مجموع ضررهای او کاست یا خیر؟ در تعیین خسارت معنوی، بدون شک باید همه صدمات روحی به حساب آورده شود و دادگاه می بایست با ملاحظه تمام اوضاع و احوال قضیه، میزان و طریقه و کیفیت جبران آن را معین

نماید، ولی در خسارات مادی، میزان مهرالمثل از جمع زیانهای مادی مرد کاسته خواهد شد یا نه؟ قانون مدنی در این باره حکمی ندارد. فتاوی فقها و نظرات حقوقدانان نیز مختلف است. در یک نظر آمده است که چون مرد به خاطر ادامه زناشویی مهر را برعهده می گیرد، بنابراین آنچه از این حیث می پردازد زینانی است که به علت تدلیس متحمل شده و می تواند از تدلیس کننده بگیرد، زیرا مهر نباید عوض و بهای تمتع جنسی زن در نظر گرفته شده و رابطه زن و شوهر با معاملات قیاس شود. بیم از ورود ضرر به زن هم، موجب تأثیر نظر مخالف نمی باشد برای اینکه در تدلیس، یا زن بطور مستقیم مرد را فریب داده یا از اعمال خدعه آمیز دیگران به طور عمد استفاده کرده است، یعنی خود باعث ورود ضرر شده است. همین حکم در موردی هم که مرد بوسیله شخص ثالث بدون اطلاع زن، فریب خورده جاری خواهد بود. در صورتی که چند نفر در فریب مرد مداخله نموده باشند، هر چند از نظر اصول و مقررات ماده ۱۴ قانون مسئولیت مدنی، مسئولیت آنان به صورت تضامنی بوده، اما بر اساس ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی، صرف نظر از درجه تأثیر ورود ضرر، مسئولیت به طور مساوی بین مسئولان تقسیم خواهد شد.

قواعد مذکور ناظر به موردی است که فریب خورده نکاح را فسخ نموده و برای جبران ضرر خود به مدلس رجوع نماید. اما چنانچه بخواهد از حق خیار خود گذشته و زیان ناشی از تصحیر تدلیس کننده را مطابق قواعد عمومی تسبیت از او مطالبه کند، بیش از تفاوت بین اجرت المسمی و اجرت المثل، حق مطالبه نخواهد داشت. (کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده و طلاق، جلد اول، ۱۴۰).

به غیر از نظرات مذکور، نظر دیگری هم حاکی از این است که در اغراء به جهل، مرد پس از پرداخت مهر به زن، می تواند آن را از اغراء کننده مطالبه کند و قبل از آن حق مطالبه ندارد. برای اینکه هنوز ضرری به او نرسیده تا جبران آن را بخواهد. بعضی از فقهای امامیه با نظریه مطالبه مهرپرداختی به زن از اغراء کننده وقتی که نزدیکی واقع شده باشد مخالفت کرده و بر این عقیده اند که اگر زوج مهرپرداختی را از اغراء کننده بتواند دریافت نماید، تمتعی که در اثر نزدیکی از زن حاصل نموده، بی عوض خواهد ماند، در صورتی که روایات متعدد آن را بدون عوض نگذاردند. (امامی، حقوق مدنی، جلد اول و چهارم، ۱۳۸).

نتیجه گیری:

عقد نکاح، طبیعت و ویژگی منحصر به خود را داشته و با دیگر قراردادها تفاوت دارد، به همین جهت و نیز به علت اهمیت خاص خانواده و محفوظ داشتن جایگاه واقعی آن از طرف قانونگذار است که به اصل حاکمیت اراده محدودیت‌های وارد شده تا در توافق بر آن، به تمایلات شخصی افراد دچار نشده و از عواقب منفی چنین عملکردهایی جلوگیری شود بطوریکه می‌توان گفت امری بودن بعضی مقررات قانونی در همین راستا است.

عقد نکاح دارای آثار مالی و غیر مالی بوده، البته آثار مالی، نکاح را از حالت یک قرارداد غیر مالی خارج نمی‌کند. برخی مقررات مربوط به نکاح، ریشه در نظم عمومی داشته به طوریکه توافق طرفین عقد برخلاف آن مقررات، باطل، و تخلف از آثار قانونی مزبور دارای ضمانت اجرای کیفری هم خواهد بود و به نظرمی رسد امری بودن مقررات مربوطه، قانونی در رابطه با حفظ خانواده و دوام آن باشد. فسخ نکاح وقتی ممکن خواهد بود که رابطه زوجیت برقرار بوده باشد. بر این اساس به جهت اینکه مطلقه رجعیه، زوجه یا در حکم آن خواهد بود، در صورت وجود یکی از موارد فسخ، ذیحق با داشتن اهلیت قانونی در دادگاه هم باید ادعای خود را به اثبات برساند. رأی صادره دادگاه نیز در این خصوص جنبه کاشفیت خواهد داشت.

مبنا و فلسفه وجودی فسخ، جلوگیری از تحمل ضرر و ادامه آن و جبران ضرر حاصله است. هر چند صاحب حق فسخ برای همیشه و در هر زمان نمی‌تواند از آن استفاده کند بلکه مقنن از یک طرف با لحاظ اینکه ضرر حاصله جبران شده و از ادامه آن جلوگیری شود و از طرف دیگر ثبات خانواده متزلزل نماند، یک مدت زمانی را برای اعمال خیار فسخ در نظر گرفته و ملاک آن مدت را هم معیار عرفی قرار داده است و ادعای جهل را نیز به طور استثنایی پذیرفته است. با توجه به اینکه حق فسخ از حقوق راجع به زن و مرد و در واقع امری شخصی است، به همین علت قابل توارث و قابل انتقال به دیگران نبوده، اما اسقاط آن را در ضمن عقد ازدواج یا هر عقد لازم دیگر می‌توان شرط نمود.

فسخ، عمل حقوقی رضایی بوده و به هر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند واقع می‌شود. در فقه، قول مشهور بر این است، در غیر مورد عنن برای اعمال خیار فسخی احتیاجی به مراجعه حاکم نبوده و حکم دادگاه، شرط تحقق فسخ نیست اما مقررات و رویه فعلی در مراجعه به دادگاه بوده و در این راستا ادعای جهل مسموع و اثبات آن بر عهده مدعی است. چنانچه

یکی از زوجین ادعای علم طرف رابه فوریت خیار وسقوط حق فسخ به علت تأخیررا بنماید، اما طرف دیگرحق خود به بقاءخیار را مدعی شود، در اینجا باردلیل برعهده مدعی خواهد بود.

برای تحقق تدلیس درنکاح بایدعنصرمادی به همراه عنصرمعنوی درطرف عقد مؤثرباشد. صوراعمال مادی: گفتاری یا افعالی بوده، البته اعمالی که ازنظر عرف برای ترغیب طرف دیگر به انعقاد عقد انجام می گیرد با تدلیس متفاوت بوده، هرچند معیار عرفی هم برحسب زمان ومکان فرق خواهد داشت. وقتی تدلیس توسط شخص ثالث انجام گیرد، درفرض تبانی بهره گیرنده ازتدلیس با ثالث و درفرض اطلاع بهره گیرنده از عمل مدلسانه شخص مذکور، برای مدلس حق فسخ به وجود می آید اما درفرض عدم تبانی وعدم اطلاع بهره گیرنده، نمی توان عقد را متزلزل دانست اما مدلس می تواند مطابق مقررات مسئولیت مدنی به ثالث رجوع نماید. سکوت صرف را نمی توان ازموجبات تحقق تدلیس دانسته بلکه سکوت عمدی ودرحقیقت سکوت اختیاری همراه با عنصر روانی از موجبات تحقق تدلیس دانسته شده است.

با درنظرگرفتن اقوال فقهای امامیه ومقررات قانون مدنی درباب مربوطه، تدلیس ازعیوب اراده نبوده بلکه برای جبران ضررحاصله، به متضررحق فسخ می دهد زیرا تدلیس موجب اشتباه مؤثر درعقد ناشی ازعیب اراده، وباعث بطلان عقدخواهد بود. ازنقطه نظرکیفری، تدلیس درقانون ازدواج فاقدجنبه عمومی بوده اما درماده ۶۴۷قانون مجازات اسلامی این موضوع دارای جنبه عمومی بوده که به نظرمی رسد این امر به لحاظ جایگاه بلندمرتبه خانواده وجلوگیری ازهم پاشیدگی آن باشدتا قانونگذاربرای مقررات موضوعه جنبه عمومی درنظر بگیرد.

فسخ نکاح وطلاق، دونهاد حقوقی مستقل بوده که ماهیت حقوقی آنها متفاوت وهریک شرایط وآثارخاص خود را دارد. یکی از آثارفسخ، نگهداری عده برای زن است که فلسفه وجودی آن، حسب مورد، جلوگیری ازاختلاط نسل وگاه حمایت ازجنین است. از آثاردیگرفسخ نکاح، نفقه است وآن وقتی مطرح می شود که زن باردار بوده، البته دراین ارتباط بحثی پیش می آید که آیا نفقه برای زن است یا جنین؟ درنهایت نفقه را برای زن دانسته اند. اثرسوم فسخ نکاح، مهراست. بدین ترتیب درفسخ نکاح قبل ازنزدیکی، زن مستحق مهر نمی باشد. ولی بعد از نزدیکی، زن مستحق مهرالمسمی یا مهرالمثل خواهد بود.

تدلیس به معنی فریب دادن وپنهان کردن واقع است. درنکاح به طورمعمول مطرح می شود و درمعاملات کمتر ازخیار تدلیس به عنوان خیاری مستقل نام می برند. درنظرغالب نویسندگان، خیارتدلیس ازفروع خیار تخلف ازوصف یا خیارعیب

است. با وجود این، شهید ثانی در شرح لمعه، خیار تدلیس را به استقلال مطرح کرده و قانون مدنی از آن پیروی کرده است. بر همین اساس برای تحقق خیار تدلیس دو شرط اساسی لازم است که اولاً باید عملیاتی انجام شود و در ثانی این عملیات موجب فریب طرف معامله گردد. ضرر و زیانهای حاصله مربوط به تدلیس در نکاح به صورت دوجنبه مالی و معنوی بوده که توسط همسر مدلس قابلیت مطالبه را دارد. در طریقه جبران نسبت به خسارت معنوی، دادگاه با در نظر گرفتن جمیع جهات قضیه، نحوه جبران و پرداخت آن رامعین می کند. در خسارت مادی، در صورت فسخ نکاح توسط مدلس آنچه مرد از بابت مهریه می پردازد زینانی است که در اثر تدلیس تحمل نموده و می تواند از مدلس دریافت کند.

پیشنهادهات

۱. لازم است قبل از ثبت ازدواج برگه‌هایی تهیه شود و طرفین موظف باشند تا در مورد اوصاف اساسی فرد از جمله: نام و نام خانوادگی، سن، میزان تحصیلات، نوع شغل، ملیت، مذهب، سابقه ازدواج (و در مورد مردان وضعیت تأهل)، تعداد فرزندان، ابتلا به بیماری خاص و نوع آن، حتی عکس هر دو نیز در آن برگه الصاق شود تا در آینده ادعایی در زمینه فریب مربوط به مشخصات ظاهری مطرح نگردد و پس از پاسخ به سئوالات مذکور، زوج و زوجه برگه‌های یکدیگر را مطالعه نمایند و در انتها آن را امضا نمایند. این امر، اقدامی عملی جهت کاهش فریب در ازدواج خواهد بود.

۲. آگاهی نمودن زنان از ماده ۱۱۲۸ ق.م.؛ زیرا اکثر مردم به خصوص زنان نسبت به این ماده قانونی آگاهی ندارند، لذا در اکثر موارد تخلف از وصف مشروط و تدلیس، زنان جهت پیگیری حقوق خویش تقاضای طلاق می‌دهند و سعی می‌کنند، از ماده ۱۱۳۰ ق.م. که جواز طلاق را وابسته به اثبات عسر و حرج در دوام زوجیت می‌داند، بهره ببرند تا از شوهر خویش جدا شوند، اما به جهت آنکه اثبات عسر و حرج در دوام زندگی مشترک معمولاً دشوار است، نمی‌توانند از حقوق خویش بهره‌مند شوند. واضح است که همه باید سعی کنند، این آگاهی بدین جهت باشد تا پسران و دختران، با توجه به تبعات حقوقی کتمان عیوب یا ابراز صفات کمال دروغین، از برخورد غیر صادقانه در امر ازدواج پرهیز کنند.

۳. بیان وصف مشروط در ضمن عقد؛ وصف مشروط از طریق ثبت قانونی یا شهادت شهود به صراحت بیان شود. این امر از دو جهت قابل اهمیت است.

۴. گرفتن مهریه از عامل تدلیس؛ بنابراین چه که در فقه آمده، در صورتی که تدلیس در نکاح، پس از رابطه زناشویی مشخص شود و نکاح فسخ گردد، فرد فریب خورده می‌تواند به عامل فریب مراجعه نموده و مهریه پرداختی به زوجه را از او بگیرد.

منابع

قرآن کریم

- امامی، سید حسن، (۱۳۸۲). *حقوق مدنی*، جلد اول و چهارم، نشر اسلامیة.
- انصاری، شیخ مرتضی، (۱۳۷۳). *المکاسب المحرمه*، چاپخانه اطلاعات تبریز.
- اوصیاء، پرویز، (۱۳۷۱). *تحولات حقوق خصوصی*، انتشارات دانشگاه تهران.
- بهنود، یوسف، (۱۳۶۹). *احوال شخصیه از دیدگاه قوانین*، انتشارات انزلی، ۱۳۶۹.
- جابری عربلو، محسن، (۱۳۶۲). *فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی (باب معاملات)*، انتشارات امیر کبیر.
- الجبی العاملی، زین الدین، (۱۳۷۵). *الروضه البهیة فی شرح المعه الدمشقیة*، جلد پنجم، مؤسسه الاعلیمی للمطبوعات بیروت.
- حلی، یوسف، (۱۳۷۴). *قواعد الاحکام*، جلد اول و دوم، بنیاد معارف اسلامی، بی تا.
- صفائی، اسدالله؛ امامی، سیدحسین، (۱۳۷۷). *حقوق خانواده*، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران.
- صفری، محسن، (۱۳۷۷). *فریبکاری و آثار آن (قاعده غرور) در حقوق مدنی ایران و فقه امامیه*، نشر دادگستر، تهران.
- فیض، علیرضا، (۱۳۷۱). *مبادی فقه و اصول*، انتشارات دانشگاه تهران.
- قنبری، محمدرضا، (۱۳۷۲). *مجموعه مقالات حقوقی*، نشر گنج دانش، تهران.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۲). *حقوق مدنی خانواده، نکاح و طلاق*، جلد اول، شرکت انتشار با همکاری شرکت برنا، تهران.
- محقق اردبیلی، احمد، (۱۳۷۵). *زبده البیان فی احکام القرآن*، انتشارات کنگره محقق اردبیلی، چاپ اول، تهران.
- محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین، (۱۳۷۴). *شرایع الاسلام*، جلد دوم، ترجمه ابوالقاسم بن احمد یزدی، انتشارات دانشگاه تهران.
- محقق داماد، سیدمصطفی، (۱۳۸۱). *بررسی فقهی حقوق خانواده*، مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۸۲). *قواعد فقه (بخش مدنی)*، نشر علوم اسلامی، چاپ هشتم، تهران.
- محمدی، ابوالحسن، (۱۳۷۱). *قواعد فقه*، نشر یلدا، تهران.
- میرمحمد صادقی، حسین، (۱۳۷۶). *جرایم علیه اموال و مالکیت*، نشر میزان، تهران.

Abstract

Subreption (or deception in marriage), is one of the important and significant issues in the family law. Although deception in marriage debate is not Msthdsh and is precedent but unfortunately nowadays this social problem has become broader than in the past, and the records in the family courts in this regard reveals this bitter truth that, unfortunately, many marriages will lead to divorce due to the lack of honesty of one party and deceiving the other. Subreption might be carried out by one of the parties or by a third party. This act has two aspects: legal and criminal. And the material and spiritual losses can be demanded separately or during the termination trial. This study precisely enters into the issue of marriage and analyses various problems to explain them better. Then it literally explains subreption, consequences, guarantee to execute it in the civil right of Iran or Emamiyeh jurisprudence; also its place in the mentioned legal systems is explained.

Keywords: marriage, subreption, deceive, termination of marriage, Iran Law, Emamiyeh jurisprudence.